

Genealogy of the Possibilities and Impossibilities of Realizing Islamic Sociology in the Academic Environment of the Last Decade of Iran

Behnam Lotfi Khachaki*

Abuzar kheyrandish**

Abstract

Sociology is a discipline that, like many other sciences, originated outside of Iran and mostly in Western countries. In this sense, there has always been a debate on whether such sociology can achieve a deep and accurate theoretical understanding of Iranian society, and it can be said that in recent years such opinions have been discussed more and more. The issue of realizing sociology that is compatible with the cultural and social conditions of Iranian society has been taken into consideration with terms such as "Islamic social sciences" and "religious sociology". Regardless of the many debates that exist in this regard, the present article seeks to answer the basic question that what path has been followed in the last decade with a macroscopic approach to the realization of Islamic sociology? And under what headings can different views and approaches be categorized and conceptualized? In this article, using the library method and content analysis, the set of works done around the subject of the discussion has been analyzed and a threefold classification of the possibility and refusal of the realization of religious sociology has been presented, which can achieve a correct understanding of the social issues of Iranian society. According to the findings, the realization of religious sociology should be understood in the simplest form under the "reductionist" point of view. In this view, religion and religious issues of society will be the subject of sociology. The second point of view is called the "adaptive" point of view. According to this point of view, which is based on the dialectic of religious-ideological commitment and scientific commitment, the sociologist researcher should try to keep in mind the religious assumptions and foundations in understanding social issues. Finally, the third point of view, i.e. the "possibilityist" point of view, can help in the realization of religious sociology. According to this point of view, the researcher has proposed ways to realize Islamic sociology in the three areas of method, theory and subject.

Keywords: social issues, Islamic sociology, reductionism, social theory, content analysis.

* Assistant professor, Department of Social Science Education, University of Farhangian, Tehran, Iran
(Corresponding author), blotfi66@cfu.ac.ir

** Assistant professor, Department of Islamic knowledge Education, University of Farhangian, Tehran, Iran, a.kheyrandish@cfu.ac.ir

سنخ‌شناسی امکان‌ها و ناممکن‌های تحقق جامعه‌شناسی اسلامی در فضای دانشگاهی دهه اخیر ایران

بهنام لطفی خاچکی*

ابوذر خیراندیش**

چکیده

جامعه‌شناسی رشته‌ای است که به‌مانند بسیاری علوم دیگر خاستگاه آن خارج از ایران و غالباً در کشورهای غربی بوده است. از این جهت، بحث بر سر اینکه آیا چنین جامعه‌شناسی‌ای می‌تواند به فهم نظری عمیق و دقیقی از جامعه ایران نائل آید، همواره وجود داشته است و می‌تواند گفت در سال‌های اخیر نظراتی از این دست، بیش از پیش به بحث گذاشته شده است. موضوع تحقق جامعه‌شناسی سازگار با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی با عباراتی چون «علوم اجتماعی اسلامی» و «جامعه‌شناسی دینی» مورد توجه قرار گرفته است. فارغ از بحث‌های متعددی که در این خصوص وجود دارد، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که با رویکرد کلان‌نگر چه مسیری در دهه اخیر پیرامون تحقق جامعه‌شناسی اسلامی پیموده شده است؟ و دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف ذیل چه عناوینی قابل دسته‌بندی و مفهوم‌سازی است؟ در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، مجموعه کارهای انجام شده پیرامون موضوع بحث تحلیل شده و دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از امکان و امتناع تحقق جامعه‌شناسی دینی ارائه شده است که بتواند به فهم درستی از مسائل اجتماعی جامعه ایران نائل آید. طبق یافته‌ها سخن از تحقق جامعه‌شناسی دینی را در ساده‌ترین حالت باید ذیل دیدگاه «تقلیل‌گرا» فهم نمود. در این دیدگاه دین و مسائل دینی جامعه موضوع جامعه‌شناسی خواهد بود. دیدگاه دوم، دیدگاه «تطبیق‌گرا» نام دارد. طبق این دیدگاه که متکی بر دیالکتیک التزام دینی-ایدئولوژیک و التزام علمی است، پژوهشگر جامعه‌شناس باید سعی کند در فهم مسائل اجتماعی پیش‌فرض‌ها و مبانی دینی را در نظر داشته باشد. در نهایت دیدگاه سوم یعنی دیدگاه «امکان‌گرا» از جهاتی می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند. پژوهشگر ذیل این دیدگاه در سه حوزه روش، نظریه و موضوع، مسیرهایی را برای تحقق جامعه‌شناسی اسلامی پیشنهاد داده است. **واژگان کلیدی:** مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی اسلامی، تقلیل‌گرایی، نظریه اجتماعی، تحلیل محتوا.

blotfi66@cfu.ac.ir

a.kheyrandish@cfu.ac.ir

* استادیار، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم جدید در جهان غرب بنا نهاده شده و با طی سیری تاریخی شکل گرفته است؛ اما در دیگر جوامع از جمله کشور ایران حاصل فرایندی برون‌زا بوده و از این‌رو، خصلتی مسئله‌دار پیدا نموده است؛ به‌گونه‌ای که اندیشمندان متعددی در جامعه بر کارایی اندک و پیوند سست آن با مسائل و مشکلات کشور تأکید داشته و از «تُنک‌مایگی» و «رنجوری»، «بی‌هویتی نظری»، «استقرار وارونه»، «وضعیت آنومیک»، «آشفستگی نظری» این علوم سخن می‌گویند (قانع‌راد، ۱۳۸۹؛ طالب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳؛ پایا و همکاران، ۱۳۹۴). اغلب نظریات و رویکردهای جامعه‌شناختی موجود را باید مبتنی بر مبانی و اصول و پیش‌فرض‌هایی دانست که در بستر تاریخی - فرهنگی جامعه مدرن و برای حل مسائل و مشکلات این جوامع شکل گرفته‌اند. بنابراین، نمی‌توان آنها را به‌طورکامل منطبق با جامعه ایران دانست. در واقع، یک نظریه اجتماعی عمدتاً حاصل تحقیقات میدانی در جوامع مبدأ است و کاربست آن در یک جامعه جدید نمی‌تواند بدون توجه به بسترهای فرهنگی جامعه مقصد صورت پذیرد.

اصولاً از آنجایی که نظریات اجتماعی زمینه‌های مختلفی برای به‌کارگیری و بهره‌گیری همچون «موضوع‌یابی و مسئله‌شناسی فرهنگی و اجتماعی»، «مطالعه و تحلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی» و «راه‌جویی و نسخه‌پیچی در مسائل فرهنگی و اجتماعی» دارند (بهمنی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳)، نیاز است تلاش مبرمی برای بومی‌سازی آنها صورت گیرد. موضوع جامعه‌شناسی دینی در نگاهی کلان‌تر به بحث «علم دینی» پیوند می‌خورد؛ هرچند از جهاتی نفی علم دینی نمی‌تواند مانعی برای تحقق جامعه‌شناسی درون‌زا باشد. علم دینی مجموعه‌ای معرفتی درباره جهان پیرامون است که درک آن نیازمند پژوهش درباره مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی علم است. هم‌اکنون پیدایش اصطلاح علم دینی در فضای فکری و فرهنگی جامعه علمی کشور باعث شکل‌گیری مباحث زیادی شده و در بین موافقان و مخالفان این رویکرد مجادلاتی را مطرح کرده است. با وجود طرح مباحث مختلف در مورد علم دینی، هنوز حوزه‌های بررسی‌نشده و سؤالات بی‌پاسخ زیادی وجود دارد (حسین‌زاده و اخلاقی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۹).

مطهری گستره علم دینی را وسیع می‌داند و می‌نویسد: «اساساً این تقسیم‌درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند از اسلام بیگانه‌اند جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضاء می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است علم دینی بخوانیم (۱۳۸۸، ص ۱۷۳). برخی از اندیشمندان اسلامی مانند اقبال لاهوری، سیدقطب و

سیدجمال اسدآبادی نقش مهمی در شکل دهی به جریان علم دینی داشته‌اند؛ البته نقش تعدادی از روشنفکران ایرانی که با تأکید بر فراتاریخی بودن علم جدید با نقد غرب و مقابله با غرب‌زدگی به لزوم پرداختن به مسائل بومی جامعه ایران توجه داشتند، انکارناپذیر است. افرادی چون جلال‌آل‌احمد، سیدحسین نصر و علی شریعتی را می‌توان در این دسته جای داد (حسین‌زاده و حدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳).

علوم اجتماعی و به‌طور مشخص جامعه‌شناسی ایرانی و بومی، غالباً به مجموعه‌ای معرفتی اشاره دارد که به‌دنبال توصیف، تبیین و انتقاد روشمند از مسائل اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زبانی جامعه ایران و پژوهش و نظریه‌پردازی پیرامون آن است (شرف‌الدین، ۱۳۹۶). حاصل بحث‌های متعددی که در این باره به‌وجود آمده است، ایجاد مسیرهای مختلفی برای تحقق چنین رویکردی از جامعه‌شناسی است. با توجه به اینکه تاکنون مقالات و کتاب‌هایی در این حوزه نگارش یافته است، این مقاله به‌دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که با رویکرد کلان‌نگر چه مسیری در دهه اخیر پیرامون تحقق جامعه‌شناسی اسلامی پیموده شده است؟ و اینکه دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف ذیل چه عناوینی قابل دسته‌بندی و مفهوم‌سازی است؟ بنابراین، هدف اصلی مقاله ترسیم مسیر امکان‌ها و ناممکن‌های تحقق علوم اجتماعی اسلامی است.

البته باید دانست بین جامعه‌شناسی اسلامی و جامعه‌شناسی مسلمانان تفاوت وجود دارد. تلاش‌های جامعه‌شناسان مسلمان در مسیر حرکت به‌سوی تحقق جامعه‌شناسی اسلامی است. علوم اجتماعی جدید، به‌ویژه جامعه‌شناسی را فرزند روشنگری و کوشش مدرنیته برای خودشناسی و محصول بلوغ آن در مغرب زمین دانسته‌اند (طالب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۶). بنابراین، همواره بحث‌هایی برای انطباق این علم با جوامع به‌اصطلاح غیرمدرن وجود داشته است. در ایران توجه جدی‌تر به این موضوعات را تقریباً باید هم‌زمان با تحولات مختوم به انقلاب اسلامی ایران دانست. این انقلاب که نوعی مواجهه تمدن اسلامی با تمدن مدرن غربی به شمار می‌آید، از جهات مختلف خواهان تحول در علوم انسانی و تولید علم انسانی دینی با رویکردی ضدتجدد بوده است و مبحث جامعه‌شناسی اسلامی را به‌عنوان یکی از عرصه‌های تولید علوم انسانی درون‌زا بیش‌ازپیش در کانون توجه اندیشمندان مسلمان قرار داد.

در کنار همه بحث‌های موجود در زمینه علم اجتماعی دینی، موافقان و منتقدان، آرای خود درباره امکان، امتناع یا ضرورت را در آثار مختلف تبیین نموده و حجم این آثار در چند دهه اخیر، بیش‌ازپیش نیز شده است. شایان ذکر است هرچند در طول ۴۰ سال گذشته همواره در خصوص جامعه‌شناسی دینی بحث‌هایی در محافل علمی وجود داشته است، مقاله حاضر بر

فعالیت‌های یک دهه اخیر تأکید دارد. از آنجایی که تاکنون کوشش‌هایی در زمینه تحقیق علوم اجتماعی دینی صورت گرفته است، نباید تلاش‌های انجام‌شده را نادیده گرفت. البته همه این تلاش‌ها را نباید مؤثر و قابل قبول تلقی کرد؛ بلکه باید با نگاهی انتقادی به مسیر طی شده نگریست. با این توضیحات هدف مقاله حاضر ارائه دسته‌بندی چندگانه‌ای از امکان و امتناع تحقق جامعه‌شناسی دینی است که بتواند به فهم درستی از مسائل اجتماعی جامعه اسلامی ایران نائل آید. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای مجموعه کارهای انجام شده پیرامون موضوع بحث استفاده شده است. تحلیل محتوا یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحقیق است. اطلاعات در آن موجودند و باید استنتاج و یا به تعبیر بهتر تحلیل شوند (ساروخانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹). در این روش مقولات بارها براساس داده‌ها ارزیابی و در صورت نیاز اصلاح می‌شوند و در نهایت به تحلیل‌های دقیقی از موضوع مورد بررسی می‌انجامند (فیلیک، ۱۳۸۷). در پژوهش حاضر تلاش می‌شود محتوای مرتبط با موضوع بحث مورد دسته‌بندی قرار گرفته و هرکدام ذیل مقوله مشخصی گنجانده شود.

جهت اجرای روش کتابخانه‌ای در این تحقیق نیز اغلب از اسناد نوشتاری اعم از مقالات، کتب و یادداشت‌ها استفاده شده است. اسناد نوشتاری مواردی‌اند که در قالب جملات و عبارات، مفهومی را به خواننده منتقل می‌کنند که ممکن است به صورت نثر یا نظم یا دستنویس و خطی، یا چاپی و الکترونیکی باشد (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲، ص ۳۷۸). در این تحقیق نیز سعی شده است مجموعه مقالات و کتاب‌های مرتبط با موضوع تحقیق استفاده شود که در ده سال اخیر نگارش یافته‌اند.

ماهیت پژوهش حاضر به گونه‌ای است که قصد مرور و بررسی پژوهش‌های مهم مرتبط با علوم اجتماعی اسلامی را دارد. بنابراین، در طول تحقیق بسیاری از موارد ارائه شده از جنس پیشینه تلقی می‌شوند. با وجود این، برای اینکه مشخص شود آیا تحقیقی با موضوع «فراتحلیل/ مرور نظام‌مند علوم اجتماعی اسلامی» در ایران انجام شده است یا خیر، عبارت‌های مرتبط با آن در پایگاه‌های مختلف علمی جستجو شد. نتیجه نشان داده است که چنین تحقیقی تاکنون انجام نشده است.

مبانی نظری

دینی‌سازی علوم انسانی چندی است به یکی از رویکردها و دغدغه‌های اندیشمندان جوامع غیرغربی در حوزه دانشگاهی تبدیل شده است. جوامع غیرغربی درصددند از رهگذر دینی‌سازی به تولید نظریه‌ها و اندیشه‌هایی در علوم انسانی دست یابند که به فراخور مسائل و مشکلات نظری و

عملی آن جامعه و کشور باشد (درودی و موسوی، ۱۳۹۱). این رویکرد در چند دهه اخیر در ایران بیش از پیش پررنگ شده است. در واقع، اگرچه همیشه بحث‌هایی در جهت انطباق علوم انسانی غربی با جوامع غیرمدرن وجود داشته است، اما توجه جدی‌تر به این مباحث هم‌زمان با انقلاب اسلامی بیشتر نمود یافت. انقلابی که نوعی مواجهه تمدن اسلامی با تمدن مدرن غربی بوده است و در بسیاری از ساحت‌ها از جمله علوم انسانی، به دنبال حرکت به سمت رویکردهای دینی بوده است.

بحث اسلامی نمودن علوم انسانی که تا پیش از انقلاب اسلامی به شکل محدودی از سوی تعدادی از متفکران و به‌طور مشخص‌تر با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی مورد توجه بوده است، بعد از انقلاب تحت تأثیر شکل‌گیری حکومت دینی و متعاقب آن جامعه دینی و قوت یافتن غرب‌ستیزی، بیش از پیش نمود پیدا کرد. یکی از اضلاع اصلی و مهم پروژه «انقلاب فرهنگی» که در دهه اول انقلاب اسلامی مطرح شد، تجدیدنظر در علوم انسانی سکولار و تولید «علوم انسانی اسلامی» بود. در دهه‌های گذشته بنا به دلایلی، مقوله تولید علوم انسانی اسلامی، آنچنان که باید جدی قلمداد نشد و با شتاب مورد انتظار پیش نرفت. برخی دلیل این موضوع را سلطه نگاه ایدئولوژیک و سیاسی و نه رویکرد علمی و درون‌دانشگاهی به این حوزه می‌دانند.

برخی مصادیق و شواهد نشان می‌دهد که با وجود گذشت چند دهه از طرح مسائل موجود در نظام علمی-تحقیقاتی کشور و فعالیت‌های انجام شده جهت ایجاد رویکرد دینی، به‌ویژه نسبت به علوم انسانی و اجتماعی، همچنان این مسئله پابرجاست (موحدابطحی، ۱۳۸۸). با وجود این، در دهه اخیر تلاش‌های جدی‌تری در این حوزه شکل گرفته است.

علوم انسانی و اجتماعی در سال‌های اخیر به موضوعی مناقشه‌برانگیز بدل شده است که مباحث مختلف و گاه متناقضی پیرامون آن طرح شده است؛ البته علوم اجتماعی غربی که در دل مدرنیته پدید آمده و خود حامی و پشتیبان آن نیز بوده، اکنون نه فقط در جوامعی چون ایران و کشورهای عربی، بلکه در دل خود جهان غرب نیز مورد نقد و بازاندیشی قرار گرفته است. در چند دهه اخیر در ایران مبحث «علوم اجتماعی دینی» و به تعبیر خاص‌تر «جامعه‌شناسی اسلامی» به‌عنوان یکی از عرصه‌های تولید علوم انسانی درون‌زا بیش از پیش در کانون توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است.

دعوت به اسلامی کردن علوم اجتماعی به‌مثابه جایگزینی برای رفع تناقض‌هایی که این رشته از علوم انسانی گرفتار آنها شده شکل گرفته است. هدف این دعوت رهاندن جامعه‌شناسی از مفاهیم الحادی است که این دانش حامل آن می‌باشد. میزان عمق و دقت تحلیل این کوشش‌ها و همچنین

سطح شفافیت و نگرش آنها متفاوت است (محمدامزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). دانش دینی براساس مبادی و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی توحیدی است. این دانش ریشه‌های معرفتی بشر را در اتصالات وجودی او با مبادی آسمانی معرفت جستجو می‌کند. به همین دلیل، وحی به‌عنوان برترین منبع برای شناخت بشر برگزیده می‌شود و عقل، حلقه اتصال جهان ماده با عالم هستی را برعهده می‌گیرد. در دانش دینی، سطوح و لایه‌های عمیق‌تر معرفت که چگونگی نگاه انسان به هستی وجود را شکل می‌دهد، بر نوع نگاه او نسبت به جهان اجتماعی و تحلیل امور طبیعی تأثیر می‌گذارد. اساساً نوع نگاه علم دینی نسبت به نقش امور تجربی در شناخت انسان با بنیان‌های فلسفی مکاتب نظری جامعه‌شناسی و پوزیتیویستی متفاوت است (صادقی و رضوانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹). از این رو، شکل‌گیری جامعه‌شناسی دینی منوط به در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های بنیادینی است که علم جامعه‌شناسی غربی براساس آن شکل گرفته است.

جامعه‌شناسی ایرانی - اسلامی از جهاتی بازخوانی نظریه‌ها و اندیشه‌های اجتماعی متفکران مسلمان و تفکرات مستخرج از میراث کهن ملی - مذهبی محسوب می‌شود (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، ص ۴۶). از زاویه دیگر مقایسه آرای اجتماعی متفکران مسلمان با جامعه‌شناسان معاصر می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند. به لحاظ نظری و مباحث روش‌شناختی نیز مسیرهایی قابل‌ردیابی است که بتواند بین جامعه‌شناسی موجود و مبانی دینی و فرهنگی جامعه ایران نسبت وثیق‌تری برقرار نماید.

ساختار درونی علوم اجتماعی، زمینه‌ها و لوازم اجتماعی که در آن امکان بروز یافتند، از مسائلی است که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری را متوجه خود کرده است. در این خصوص دو نگاه قابل تفکیک است: برخی قائل به امتناع نظریه جامعه‌شناختی اسلامی هستند. این گروه از اندیشمندان اساساً امکان بومی شدن و دینی‌سازی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را ممتنع دانسته و ادعای جهان‌شمول بودن آن را دارند. اما عده دیگر، الگوی علوم اجتماعی اسلامی را طرح نموده‌اند. دیدگاه اخیر چهار مؤلفه اتخاذ پیش‌فرض‌های دینی، دین به‌عنوان موضوع علم، روش‌شناسی دینی و کافی نبودن روش‌های پوزیتیویستی را مورد تأکید قرار داده‌اند (اعتمادی‌فرد و صدوقی‌نیا، ۱۳۹۶).

برخی از اندیشمندان معتقدند به‌جای یک جامعه‌شناسی جهان‌شمول، بی‌اعتنا به اقتضانات و تمایزات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف، قانون‌گرا، فرضی - استنتاجی با نتایج قیاسی و تعمیم‌پذیر به جامعه‌شناسی‌های متعدد متناسب با تعدد جوامع انسانی با اقتضانات ویژه بعضاً انحصاری با تنوع تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، جغرافیایی، هویتی و تمدنی نیاز داریم.

طبق این نگاه، دانش غربی فعلی نیز نه یک دانش جهانی و متناسب با همه جوامع، بلکه یک دانش محلی و بومی و عمیقاً متأثر از مسائل بومی و محیطی دنیای اجتماعی مورد مطالعه این جوامع بوده و الزاماً نمی‌تواند جهان‌شمول و فرامتن باشد (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، ص ۴۲). طبق این نگاه جامعه‌شناسی باید با تاریخ، جامعه، فرهنگ و هویت ایرانی تناسب داشته باشد، به دغدغه‌های این جامعه توجه نماید، مسائل و مشکلات خاص جامعه ایران را به‌خوبی بشناسد و به‌درستی آن را تحلیل و تبیین و نموده و راه‌حل‌های درست و منطقی برای آن ارائه نماید. این نوع جامعه‌شناسی به لحاظ سلبی نیز نباید در تضاد با دین و فرهنگ جامعه ایران باشد و صرفاً نسخه‌های متناسب با جوامع غربی را ارائه دهد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹).

اساساً در خصوص اینکه چرا علوم اجتماعی نیاز به بومی‌سازی دارد بحث‌هایی وجود دارد. فاضلی (۱۳۸۸) برخی دلایل حرکت به سمت گفتمان بومی‌سازی را شامل ناکارآمدی و ناکامی علوم غربی در کشورهای غیر غربی، نقد معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تفکر پوزیتیویستی، نقد مبانی اومانیستی و غیرمتافیزیکی - غیردینی علم غربی، استعمار علمی و سوءاستفاده‌های کشورهای غربی از علم جدید، کارآمدی دانش‌های بومی به‌مثابه بدیل علم غربی و لزوم تأکید بر قلمروهای فلسفی و متافیزیکی معنادهی به زندگی و فهم جهان آخرت می‌داند.

تلاش در جهت تحقق علوم اجتماعی اسلامی متناسب با جوامع غیر غربی تنها در ایران صورت نگرفته است؛ بلکه در جهان عرب نیز اقداماتی انجام شده است. محمدازمیان (۱۳۸۹) یکی از متفکران عرب است که به دنبال ارائه روشی جایگزین برای جامعه‌شناسی غربی در جهان عرب و اسلام بوده است. از دیدگاه این اندیشمند کشورهای عربی می‌توانند با تکیه بر ویژگی‌های عربی، قومیتی و دینی خود، روش جایگزینی برای سنت اثبات‌گرا داشته باشند. در نگاه وی جامعه‌شناسی عربی و جامعه‌شناسی اسلامی به‌عنوان دو روش جایگزین معرفی می‌شوند. از دید این متفکر چند ضابطه در اسلامی کردن علوم اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد. برخی از این ضابطه‌ها عبارت است از: توجه به تفاوت‌های ساختاری علوم تجربی و انسانی به لحاظ موضوع و روش، مدنظر قرار دادن وحی به‌عنوان منبع معرفتی در جامعه‌شناسی اثبات‌گرا، بنا نهادن جهت‌گیری تحقیقات اجتماعی بر اعتقاد به خدای یکتا، تفاوت قائل شدن بین التزام اعتقادی و التزام علمی، نقد نگاه نسبی‌گرا به واقعیت‌های اجتماعی، و در نظر گرفتن شرایط محیطی و اجتماعی در تبیین پدیده‌های انسانی.

برخی دیگر از نویسندگان عرب نیز در این حوزه بحث‌هایی کرده‌اند؛ از جمله زیدان عبدالباقی در کتاب جامعه‌شناسی اسلامی تلاش نموده است از دیدگاهی اسلامی به بیان موضوعات اجتماعی بپردازد و از اشکالاتی رهایی یابد که نویسندگان دیگر بر اثر تکرار تئوری‌های غربی بدان

دچار شده‌اند. وی در این کتاب به بسیاری از نقاط ضعف جامعه‌شناسی، به‌ویژه در مورد آنچه به دین و موضوعاتی مربوط است اشاره کرده است که راهی برای مشاهده و دستیابی به آنها از راه مطالعه اثبات‌گرا وجود ندارد. وی حوزه جامعه‌شناسی اسلامی را به سه امر شامل «تدارک قالب‌های اجتماعی بر اساس دین اسلام»، «مطالعه دین به‌عنوان فرایندی خارجی و نه وجدانی و احساسی» و «برقراری ارتباط میان روش‌های قدسی و روش علمی» محدود می‌کند. نویسنده در این کتاب به بیان کنش‌ها و فرایندهای اجتماعی و تولید اجتماعی می‌پردازد و پس از آن از تولیدات و فرآورده‌های اجتماعی در فرهنگ اسلامی سخن می‌راند.

در نمونه‌ای دیگر سامیه مصطفی‌الخشاب در کتابی تحت عنوان جامعه‌شناسی اسلامی می‌نویسد: این نوع جامعه‌شناسی به تحلیل و توصیف بخشی از اندیشه اسلامی می‌پردازد که بازتاب آرا، گرایش‌ها و نظریات نشأت گرفته از ماهیت ارزش‌ها و مشکلات جوامع اسلامی در مراحل نخست ایجاد و نشر شریعت اسلامی است. از این جهت، جامعه‌شناسی به مطالعه نهادهای اجتماعی و نمایاندن نقش علمی و پیشرو آن دسته از رهبران دینی خواهد پرداخت که به اندیشه اسلامی اهتمام ورزیده‌اند. نویسنده در بخشی از کتاب خود سخن از حوزه‌های جامعه‌شناسی اسلامی و موضوع آن می‌راند و جریان‌های صوفیانه و فرقه‌های کلامی را به‌عنوان دو حرکت اجتماعی معرفی می‌کند و قرائتی تاریخی از نحوه ایجاد و تحول این فرقه‌ها بیان می‌کند.

زکی محمداسماعیل نیز در کتاب به‌سوی جامعه‌شناسی اسلامی مسئله اسلامی کردن علوم اجتماعی را عمدتاً محدود به مطالعه موضوعات مربوط به مسائل خاص اسلامی محدود می‌کند. البته نویسنده در این کتاب برخلاف دو اثر پیش‌تر معرفی شده، از قالب اندیشه غربی و الگوهای اثبات‌گرا در تحلیل بهره نمی‌برد و به تحلیلی مبتنی بر نگرش و دیدگاه اسلامی در تمام سطوح پژوهش معتقد است. به اعتقاد نویسنده جامعه‌شناسی اسلامی در مطالعه خود به پدیده‌های اسلامی بسنده می‌کند و نحوه پیدایش و تحول و ماهیت نهادها و بافت‌های اجتماعی در جامعه اسلامی و ارتباط این نهادها با دیگر نهادهای اجتماعی غیراسلامی و ماهیت این ارتباط را از جهت تأثیر متقابل بررسی می‌کند (محمدامریان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸-۲۳۴).

احصاء و تحلیل رویکردهای مختلف در تحقق جامعه‌شناسی دینی

طبق تحلیل داده‌های موجود که حاصل مرور کارهای انجام شده مرتبط با حوزه تحقیق است، می‌توان سه مسیر و رویکرد اصلی را در خصوص تحقق جامعه‌شناسی دینی شناسایی نمود که بتواند به فهم درستی از مسائل اجتماعی جامعه ایران نائل آید. ذیل هر رویکرد نمونه‌هایی از تحقیقات

انجام شده ذکر می‌شود و درخصوص برخی از آنها توضیح بیشتری به میان می‌آید. بدیهی است که ذکر همه کارهای انجام شده ذیل هر دیدگاه خارج از حوصله این مقاله است.

۱. دیدگاه «تقلیل‌گرا»

سخن از تحقق جامعه‌شناسی دینی را در ساده‌ترین حالت باید ذیل دیدگاه «تقلیل‌گرا» فهم نمود. در این دیدگاه، دین و مسائل دینی جامعه موضوع جامعه‌شناسی خواهد بود. شاید این حوزه را بتوان فربه‌ترین و درعین حال، غیرکاربردی‌ترین حوزه در جهت تحقق جامعه‌شناسی دینی دانست. پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی با این رویکرد انجام شده که در اینجا تنها برای تقریب به ذهن و نیز جلوگیری از اطاله کلام، تعدادی از آنها ذکر می‌شود.

پژوهشی با هدف بررسی رابطه بین دین‌مداری و آسیب‌های اجتماعی با روش میدانی و کتابخانه‌ای در بین دانش‌آموزان انجام شده و نشان می‌دهد که دینداری و پایبندی به اصول دینی می‌تواند به‌عنوان عاملی جهت پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی قلمداد شود (دهدار و همکاران، ۱۳۹۷). در تحقیق دیگری تأثیر دینداری بر اشکال و موضوعات بیگانگی (از خود، از جامعه، از سیاست) با روش پیمایش در بین شهروندان سنجش شده است. در این پژوهش برای بررسی اشکال بیگانگی از نظریه سیمن و کنیستون و برای سنجش موضوعات بیگانگی از مقیاس دین، نترلر و فیوئر، اسرول و شوارتز استفاده شده است. شاخص دینداری نیز با توجه به مقیاس گلاک و استارک در چهار بعد احساس، اعتقاد، عمل و پیامد سنجش شده است (غفوری و محسنی تبریزی، ۱۳۹۷). همان‌طور که مشخص است در چنین تحقیقاتی مبانی نظری و روشی مورد استفاده، موارد مرسوم تحقیقات دانشگاهی در رشته جامعه‌شناسی است.

در نمونه دیگر، با هدف توصیف دینداری طبقه متوسط جامعه، مطابق با چارچوب نظری بوردیو میزان دینداری به‌عنوان سرمایه فرهنگی در ساختار طبقه متوسط با روش پیمایش سنجش شد (برهان و همکاران، ۱۳۹۷). در یک پژوهش به‌منظور بررسی سلامت روان، سبک زندگی و هویت دینی در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی در بین دانشجویان از پرسش‌نامه سلامت روانی کیز، سبک زندگی میلر و اسمیت و پرسش‌نامه هویت دینی خوشاوی استفاده شده است (قلمی و شعاع، ۱۳۹۷). هرچند در نمونه اخیر نیز همان روند کلی حاکم بر چنین پژوهش‌هایی دیده می‌شود، اما در این تحقیق حداقل برای سنجش هویت دینی از مقیاس داخلی استفاده شده است. به‌طور کلی، باید گفت: دیدگاه «تقلیل‌گرا» رایج‌ترین و درعین حال، سهل‌الوصول‌ترین دیدگاه محسوب می‌شود. طبق این دیدگاه استفاده از نظریات و دیدگاه‌های جریان اصلی جامعه‌شناسی

برای تحلیل مسائل مرتبط با دین می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند؛ اما چنین نگاهی برای تحقق جامعه‌شناسی دینی چندان مؤثر نخواهد بود.

۲. دیدگاه «تطبیق‌گرا»

دیدگاه دوم را می‌توان «تطبیق‌گرا» نام نهاد. در این دیدگاه پژوهشگر جامعه‌شناس سعی می‌کند نظریات جامعه‌شناسی غربی را بر مبانی دینی تطبیق دهد. این دیدگاه متکی بر دیالکتیک التزام دینی-ایدئولوژیک و التزام علمی است. در واقع، با وجود این دیالکتیک نباید انتظار داشت که جامعه‌شناس اسلامی دیدگاه‌های جریان اصلی جامعه‌شناسی را یکسره بپذیرد. برخی تلاش‌ها که سعی دارد دیدگاه‌های غربی را با دیدگاه‌های دینی و اسلامی منطبق کند، در همین مسیر گام برمی‌دارد. برای مثال، پژوهشی به دنبال ارزیابی نظریه دنیوی‌شدن آنتونی گیدنز براساس مبانی اسلامی بوده است. با توجه به اینکه گیدنز دنیوی‌شدن دین در دنیای مدرن را نپذیرفته و با تفسیر بازاندیشانه، کارکردهای دین را متناسب با اقتضائات جامعه جدید، معنایابی کرده و نیز با در نظر گرفتن این نکته که به عقیده وی دین می‌تواند با مدرنیته هم‌زیستی داشته باشد، مشروط به آنکه تن به گفتگو و بازاندیشی بسپارد، دیدگاه وی نزدیک‌ترین تفسیر به تلقی اسلامی دانسته شده است (عادل، ۱۳۹۵). پرواضح است این پژوهش و تحقیقاتی از این دست به این یافته ختم می‌شود که نظریات غربی به لحاظ مبانی، روش و جهت‌گیری کلی، نقص‌های اساسی و بنیادین دارد. مقاله یادشده نظریه گیدنز را به دلیل مغفول ماندن سرچشمه‌های وحیانی دین، تقلیل حقیقت دین به امور مادی صرف، تعارض علم و دین، نادیده‌انگاشتن بُعد معرفتی دین، پدیده‌انگاری و نفی حقانیت دین، همسان‌سازی هویت ادیان مختلف، توجه به کارکردها به جای ذات دین و... دارای وزانت علمی اندک دانسته است و متذکر شده که چنانچه مبانی اسلامی در این نظریه جایگزین شود، نقص‌های این نظریه کاهش خواهد یافت.

نمونه دیگر از این دست، تحقیقی است که سعی دارد نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی را با آموزه‌های قرآنی تطبیق دهد (سلیمی، ۱۳۸۹). این‌گونه تلاش‌ها نیز زمانی می‌تواند مفید ارزیابی شود که بتواند توجه اندیشمندان علوم اجتماعی را به ابعاد و توانمندی‌های دیدگاه‌های اسلامی جلب کند. البته نقد نظریات غربی و امکان‌سنجی تطابق آن با مبانی دینی زمانی نامطلوب ارزیابی می‌شود که انطباق صورت گرفته نابجا باشد. از سوی دیگر، باید این سؤال اساسی‌تر پاسخ داده شود که آیا امکان سازگاری مبانی دینی با مبانی غربی امکان‌پذیر است یا خیر. با این نگاه پاسخ این سؤال منفی است.

برخی پژوهش‌ها سعی دارند با مقایسه متفکران مسلمان و اندیشمندان غربی به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کنند؛ از جمله در تحقیقی با مقایسه عقاید علامه طباطبایی و کانت تأکید شده که کانت با وارد نمودن خداوند از حوزه شناخت به حوزه اخلاق و محور قراردادن خرد در حوزه دین، تحول مهمی را در مابعدالطبیعه غرب ایجاد نمود و از این طریق امکان تحقق علوم اجتماعی جدید را فراهم کرد؛ اما علامه با وجود اینکه فلسفه خود را از انسان شروع نمود و حوزه آفرینش عقل را بسط داد، با تأکید بر نقص عقل و فطرت انسان، مانع تبدیل وی به موجودی خودآیین شده و حوزه دین را دارای احاطه بر قلمرو عقل دانست. وی با ارائه دریافتی عقلایی از کلام و الهیات اسلامی، خطوط کلی شکل‌گیری سنت مستقل علوم اجتماعی در جهان اسلام فراهم کرد (طالب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳).

در نمونه‌ای دیگر، معرفت‌شناسی پیر بوردیو و مرتضی مطهری بررسی تطبیقی شده است. این دو اندیشمند با توجه به پیشینه و زمینه‌های فکری خود، هریک با نگاهی خاص به مسئله شناخت نگریسته‌اند؛ یکی با بینشی فلسفی اسلامی و دیگری از لحاظ جامعه‌شناختی غربی؛ چنان‌که در جای‌جای تفکرات آنان می‌توان تفاوت شناخت‌شناسی اسلامی از شناخت‌شناسی غربی را مشاهده نمود. از دیدگاه بوردیو «کنش» بین ساختارهای عینی جامعه و ساختارهای ذهنی کنشگران وساطت می‌کند؛ زیرا کنش خود شکل اصلی شناخت است. در مقابل، استاد مطهری از جامعه و فطرت به عنوان منابع بیرونی و درونی معرفت یاد می‌کند که در یک ارتباط ارگانیکی حقیقی، سبب تولید و دگرگونی معرفت می‌شوند. در این مقاله اشتراکات و تفاوت‌های تفکرات این دو اندیشمند مورد تدقیق قرار گرفته است (فرهمند و عالی‌نژاد، ۱۳۹۶).

به‌طور کلی، هرچند مقایسه اندیشمندان و مفاهیم جامعه‌شناسی غربی با متفکران و اندیشه‌های اسلامی، گام مهم و راهگشایی است؛ اما مواجهه غیرنقادانه این افراد با نظام معرفتی ایجاد شده در تمدن اسلامی و توجه ناکافی به مسیر شکل‌گیری جامعه‌شناسی غربی، تلاش‌های انجام شده را غیرمرتبط نموده است.

در مجموع، در چند سال گذشته، مطالعات تطبیقی بسیاری بین افکار اندیشمندان اسلامی و غربی انجام شده که نمی‌توان ارزشمند بودن آنها را نادیده گرفت؛ ولی اگر این تحقیقات بی‌توجه به مبانی فکری این دو گروه از اندیشمندان صورت پذیرد، این مقایسه‌ها فقط اختلافات و شباهت‌های ظاهری را روشن می‌کند و این دسته کارها به نظر نمی‌رسد کمک چندانی به تحقق جامعه‌شناسی دینی نماید. البته برخی از این نوع مقایسه‌ها که نظرات متفکران غربی و اسلامی را در نسبتشان با

رخدادهای دوران متناظر هر یک مورد توجه قرار داده، می‌تواند گام مؤثری در این حوزه باشد. این دسته از مطالعات تطبیقی در بخش دیگری بحث شده است.

۳. دیدگاه «امکان‌گرا»

در نهایت، دیدگاه سوم یعنی دیدگاه «امکان‌گرا» از جهاتی می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند. پژوهشگر ذیل این دیدگاه در سه حوزه روش، نظریه و موضوع، مسیریابی را برای تحقق جامعه‌شناسی دینی در جهت فهم مسائل اجتماعی جامعه اسلامی پیشنهاد کرده است. شکل‌گیری علوم انسانی دینی بر مبنای دو عنصر مهم استوار است؛ یکی حوزه روش‌شناختی و ایجاد مدل و تدوین شاخص‌های پارادایمی علوم انسانی از نگاه تفکر اسلامی و دوم، نظریه‌پردازی که جهت درک و شناخت واقعیت اجتماعی ضروری است. در ابتدا در بُعد نظریه مسیریابی امکان تحقق جامعه‌شناسی دینی کاوش می‌شود.

۳-۱. نظریه

برخی تلاش‌های مؤثر در جهت انطباق جامعه‌شناسی غربی با بستر فرهنگی جامعه ایران در بُعد نظری انجام شده است. یکی از این مباحث، رویکرد شرق‌شناسی است که تا حدی می‌تواند ذیل این دیدگاه نیز قرار بگیرد. با وجود این، این اندیشه بیشتر از دید روش‌شناسانه مدنظر محقق بوده است و در بخشی دیگر به تفصیل در خصوص آن بحث شده است. این تلاش خود به چند بخش قابل تقسیم است که در ادامه پیرامون هر یک بحث می‌شود.

۳-۱-۱. بازتفسیر اندیشه اجتماعی متفکران مشرق زمین

بخشی از این تلاش توجه به متفکران اجتماعی مشرق زمین اعم از متقدمان و متأخران و نقد و بازتفسیر آرای این متفکران مسلمان است. یکی از این متقدمان ابن خلدون است که به حق مهم‌ترین چهره‌ای است که با رویکرد علمی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی پرداخته است. در یکی از تحقیقات انجام شده تلاش شده آرای مفسران ابن خلدون که کوشیده‌اند تا اندیشه او را در برخی قالب‌های از پیش موجودی نظیر سنت فلسفی و سیاسی افلاطونی-ارسطویی، قوم‌گرایی و یا جامعه‌شناسی متجددگنی طبقه‌بندی کنند، تحلیل شود. طبق یافته‌ها هر یک از این تفاسیر مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی، اجتهاد را بر نص مقدم می‌دارند (کچویان و صبوریان، ۱۳۹۱).

یکی از فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان فارابی می‌باشد که همواره در مسیر اسلامی‌سازی علوم اجتماعی مورد بحث است. در تحقیقی در باب مطالعه اندیشه فارابی، افکار ایشان ترکیبی از فلسفه سیاسی یونانی، اندیشه ایرانشهری و آموزه‌های اسلامی دانسته شده است و در آن چارچوب کلی روایت‌های ارائه شده درباره فارابی به سه مقام توصیف (پرسش‌های منبع‌یابی) تفسیر (پرسش‌های هویت‌یابی) و استنتاج (پرسش‌های تمدنی) تقسیم شده است. این مقاله ادعا نموده که مهم‌ترین مسئله در تفسیر و هویت‌یابی اندیشه فارابی مسئله نحوه جمع عقل و وحی یا اسلام و فلسفه یونانی نزد اوست. براساس این، ضمن نقد برخی گونه‌شناسی‌های ارائه شده در تفسیر اندیشه فارابی، گونه‌شناسی چهارگانه‌ای فیلسوف نامسلمان، متکلم نافیلسوف، ملی‌گرای نامسلمان و مؤسس فلسفه اسلامی ارائه شده است که سه نوع اول بر پایه امتناع فلسفی جمع عقل و دین و گونه آخر بر پایه امکان فلسفی جمع عقل و دین استوار است (بادامچی و پارسانیا، ۱۳۹۲).

در کنار تحلیل نظریات متفکران اجتماعی متقدم، نظرات اندیشمندان متأخر نیز در قالب پژوهش‌های مختلف بازتفسیر شده‌اند. به‌عنوان نمونه، در تحقیقی تلاش شده است با شرح و دسته‌بندی آرای اجتماعی شهید محمدباقر صدر، مسئله اجتماعی از دیدگاه وی بررسی شود. با این هدف چستی مسئله اجتماعی، آثار و راه‌حل‌های آن در آثار شهید صدر تحلیل شد. براساس نتایج پژوهش، تعریف مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید صدر با تعاریف موجود جامعه‌شناسی بسیار متفاوت است؛ به‌طوری‌که شهید صدر مسئله اجتماعی را یافتن نظام اصلح و مسئله‌ای فرامکانی و فرازمانی دانسته است که نوع بشر به آن مبتلاست (کلانتری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۱).

در تحقیقی دیگر واکاوی حدود و شاخصه‌های رئالیسم علمی در معرفت اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی کندوکاو شده است. در این پژوهش با نگرشی تفسیری و اکتشافی اشاره شده است که سیدجمال با استفاده از بینش هرمنوتیکی و براساس مفاهیم قرآنی از جمله عقل، علم و جهاد تلاش کرده است تا ظرفیت معرفت دینی را در جهان مدرن آشکار کند. طبق یافته‌های این پژوهش در پرتو منطق روش‌شناختی و معرفت‌شناختی سیدجمال‌الدین، نوعی توصیه به مؤلفه‌های پارادایمی رئالیسم علمی می‌تواند در به‌کارگیری معرفت دینی و قرآنی در کنار دیگر روش‌های علمی و تجربی مدرن سودمند باشد (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۲).

۳-۱-۲. مفاهیم جامعه‌شناختی در اندیشه متفکران اسلامی و آموزه‌های دینی

برخی از تحقیقات سعی نموده‌اند مفاهیم و اصطلاحات رایج جامعه‌شناسی غربی را در اندیشه‌های اسلامی ردیابی و تحلیل کنند. برای مثال، در تحقیقی موضوع اصالت فرد و جامعه بر

مبنای حکمت‌صدرایی بررسی شده است. این نوشتار بر آن بوده است که بر مبنای اندیشه صدرایی بیان کند که اولاً، با التزام به حکمت متعالیه و رویکرد اصالت وجودی می‌توان هویتی متمایز برای جامعه قائل شد؛ ثانیاً، براین مبنای، می‌توان جامعه را از گذشته و حال و آینده یکپارچه و سرجمع تمام اعمال مشاهده کرد و ثالثاً، براساس سعه وجودی فرد و جامعه آثار ملکوتی مترتب بر آنها را مورد اذعان قرار داد و رابعاً، ایرادهای مترتب بر اندیشه پذیرش اصالت جامعه را در عین هویت متکثر به تکثر افراد و امثال آن را تبیین نمود (خیری، ۱۳۹۶).

در تحقیقی با اشاره به اختلاف نظر در بحث عاملیت و ساختار، با تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن، ضمن کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم آن، بیان شد که قرآن مجید انسان را متأثر از ساختارهای اجتماعی می‌داند و هم‌زمان بحث عمل را شکل‌دهنده شخصیت و هویت انسان قلمداد می‌کند. طبق آیات قرآن انسان همیشه مسئول کردار خود بوده و نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت می‌کند. بنابراین، در کنار تأثیر ساختارها، عاملیت و عمل نیز اهمیت زیادی دارد (آخوندی، ۱۳۹۰).

پژوهشی نیز با هدف مقایسه نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری معرفت بشری از دیدگاه غزالی و ابن‌خلدون نگاشته شده است. از نظر ابن‌خلدون تقسیم‌بندی انسان به شهرنشین و بادیه‌نشین بر مبنای تنوع عوامل اجتماعی می‌باشد؛ اما در نگاه غزالی تقسیم افراد به عوام، متکلمان و عارفان، بر طبق نظام معرفتی آنهاست که تحت تأثیر عوامل اجتماعی نیز قرار دارد. دیدگاه غزالی بیان‌کننده جنبه‌های سلبی عوامل اجتماعی در ایجاد معرفت انسانی است؛ اما ابن‌خلدون تلاش دارد با توجه به واقعیت‌ها و با کمک تجربه بیرونی گوناگونی عوامل اجتماعی مانند اقتصاد، دین، عصبیت، محیط زندگی و جغرافیا را بررسی نماید (ربانی، ۱۳۹۲).

در مقاله‌ای ضمن اشاره به اینکه شرق‌شناسان سعی دارند ابن‌خلدون را پیشگام جامعه‌شناسی معرفی نمایند، بیان شده که نگاه ساختاری و کلان ابن‌خلدون به پدیده‌های اجتماعی، اصالت دادن وی به جمع و تأکید بر تجربه، دیدگاه او را به جامعه‌شناسان متقدم نزدیک نموده است. این پژوهش با مقایسه عناصر جامعه‌شناختی دیدگاه ابن‌خلدون، به موضوعاتی چون واقع‌گرایی، علیت و پیشرفت در افکار وی می‌پردازد (لاریجانی و لاریجانی، ۱۳۹۲).

۳-۲. روش

تحقق جامعه‌شناسی دینی از منظر روش‌شناختی خود به چند دسته قابل تقسیم است که در ادامه شرح آنها خواهد آمد.

۳-۲-۱. تدقیق در دیدگاه‌های ضد جریان غالب جامعه‌شناسی

یکی از حوزه‌های روش‌شناختی که مطالعه پیرامون آن می‌تواند مسیری برای گشایش و تحقق جامعه‌شناسی دینی باشد، مطالعه دیدگاه شرق‌شناسی^۱ است. شرق‌شناسی علمی است که زبان، میراث، تمدن و جوامع مشرق زمین و گذشته حال آنها را مطالعه می‌کند. شرق‌شناسی به‌طور کلی، دانشی است که به مطالعه جهان شرق می‌پردازد.

یکی از پژوهش‌های این حوزه با روش تاریخی - توصیفی به بررسی و ارزیابی دیدگاه شرق‌شناسان همدل با دانش اجتماعی مسلمانان درباره تمدن اسلامی می‌پردازد. در این پژوهش معیار همدل بودن، میزان توافق با تمدن و دانش اجتماعی مسلمانان است. در تحقیق یادشده افزون بر گونه‌شناسی این افراد، نظریات آنها در سه بخش سنت‌گرایی، پدیدارشناختی و تاریخ‌گرایی دسته‌بندی شده است. همچنین، ضمن ارزیابی این رویکردها، به افرادی چون کربن، شیمل، لوبون و گنون اشاره شده است (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۱).

مطالعات پسااستعماری^۲ نیز از دیگر حوزه‌هایی است که می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند؛ هرچند این بخش با تسامح ذیل مبحث روش قابل دسته‌بندی است، زیرا اساساً رویکردی تئوریک محسوب می‌شود. این نگرش انتقادی در تعریفی اجمالی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگران به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد.

در یکی از پژوهش‌ها پیرامون این موضوع با اشاره به اینکه مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید درباره مسائل کشورهای غیرغربی و فرهنگ آنهاست، این رویکرد را عرصه‌ای برای علوم انسانی دینی قلمداد می‌کند. از جمله تأکیدات مطالعات پسااستعماری، تأکید بر علم بومی در برابر علم استعماری است که به‌مثابه ابزار مهمی در جهت سیاست‌های استعماری در طول تاریخ استعمارگری به شمار آمده است. حال با توجه به این موضوع، تحقیق یادشده سعی داشته نشان دهد که در چارچوب این مطالعات می‌توان به علم بومی - اسلامی دست یافت؛ علمی که ساختار شکنی و واسازی از علم غربی، یکی از ابزارهای توسعه و گسترش آن محسوب می‌شود. از این رو، با توجه به این امر می‌توان بر مطالعات پسااستعماری به‌منزله یکی از زمینه‌های نظری علم بومی - اسلامی در جمهوری اسلامی ایران تکیه کرد (درودی و موسوی، ۱۳۹۱).

1. Orientalism

2. Postcolonial Studies

۳-۲-۲. مطالعه مبانی روش‌شناختی تفکر اسلامی

گونه دیگر از تحقیقات به بررسی مبانی روش‌شناختی متفکران مسلمان پرداخته‌اند. از جمله در پژوهشی روش‌شناسی اندیشه اجتماعی «ابن رشد» به‌عنوان یکی از فیلسوفان متعلق به غرب عالم اسلام و شارح آثار ارسطو، تحلیل شده است. طبق یافته‌ها این پژوهش باور به توحید و نبوت در کنار غایت‌گرایی و همچنین، اعتقاد به عقل و وحی به‌عنوان دو منبع معرفتی مهم، مبانی‌ای هستند که بر روش و اندیشه او تأثیرگذار بوده‌اند. تأویل، برهان و روش انتقادی، دلالت‌های روش‌شناختی این رشد هستند که به آنها ملتزم بوده و در اندیشه اجتماعی خود براساس آنها مشی نموده است. تلفیق میان دین و فلسفه و ترسیم مدینه فاضله مسائلی پیش روی ابن رشد بوده که با روش‌های مذکور به آنها پاسخ گفته است (پارسانیا و واثقی، ۱۳۹۲).

برخی تحقیقات بر بحث روش‌شناسی تأکید دارند و در خلال پژوهش از الگوی متفکران مسلمان استفاده نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، در پژوهشی، روش‌شناسی کاربردی نظریه‌های علوم اجتماعی در سیاست‌گذاری فرهنگی با مروری بر اصول و مبانی اندیشه صدرایی مطالعه شده است. این پژوهش ضمن تأکید بر اینکه نظریه‌های علوم اجتماعی برون‌زا، غالباً برای حل مسائل جوامع مبدأ عرضه شده‌اند که با مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ما ناهمگونی‌های (معرفتی و غیر معرفتی) بسیاری دارند، برخورد و مواجهه هوشمندانه با این نظریه‌ها را متذکر شده است (بهمنی، ۱۳۹۲).

در کتابی تحت عنوان روش تحقیق علوم اجتماعی؛ از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی که توسط محمد محمدازمیان (۱۳۹۰) نگارش یافته است، موضوع روش تحقیق متناسب با فرهنگ بومی جوامع غیرغربی به‌صورت مبسوط تحلیل شده است. مؤلف در این کتاب با رویکردی تحلیلی و انتقادی، کاستی‌ها و ضعف‌های روش‌شناسی اثبات‌گرایانه را بررسی کرده، سپس ویژگی‌ها و خطوط روش‌شناسی اسلامی را برشمرده است. وی در این کتاب بین روش‌شناسی علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی تفاوت قائل شده و بر ضرورت معتبر شمردن وحی به‌مثابه یکی از منابع شناخت تأکید کرده است. مؤلف، در این کتاب سعی کرده است ضمن معرفی اجمالی روش‌های تحقیق اثبات‌گرایانه که پژوهشگران غربی بر آنها تأکید دارند، یک نوع روش‌شناسی جدید را در علوم اجتماعی معرفی نماید. در این کتاب سعی شده ضمن بررسی روش‌های اثبات‌گرا با منشأ غربی، روشی جامع در پژوهش‌های اجتماعی معرفی شود. نویسنده تلاش می‌کند نشان دهد وحی و دیگر منابع را می‌توان در کنار روش‌های تحقیق به‌ویژه شیوه‌های اثبات‌گرایانه در علوم

اجتماعی به کار بست. این کتاب با ذکر ضعف‌ها و مشکلات روش‌های اثبات‌گرا، ضمن معرفی روش هنجارگرا بر اسلامی‌سازی علوم اجتماعی به‌ویژه در جهان اسلام و عرب تأکید دارد. یکی از کارهای مهم در حوزه روش ارائه رویکرد نظری روش‌شناسی بنیادین توسط حمید پارسانیا است. این رویکرد، نمونه‌ای از تولید نظریه اسلامی درباره جامعه‌شناسی معرفت و فلسفه علم است. نظریه روش‌شناسی بنیادین در سه مرحله تدوین شده است: مرحله نخست، به روابط منطقی نظریه علمی با مبادی و مبانی اش می‌پردازد؛ مرحله دوم، رابطه نظریه علمی با عوامل وجودی بررسی می‌کند که نظریه را در ذهن عالم و فرهنگ جامعه مستقر کردند و ابتدا مبادی وجودی معرفتی و سپس عوامل وجودی غیر معرفتی نظریه علمی را مورد کنکاش قرار می‌دهد؛ مرحله سوم به ابعاد وجودی نظریه علمی در جهان دوم یعنی ذهن دانشمند و جهان سوم یعنی فرهنگ می‌پردازد؛ مرحله چهارم، به بررسی نظریه علمی از منظر جایگاه تاریخی آن در فرهنگ جامعه و درونی بودن یا بیرونی بودن نظریه می‌پردازد و به مسائلی مانند مهاجرت نظریه از فرهنگی به فرهنگ دیگر و استحاله فرهنگی می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۹۲).

در پژوهشی با تأکید بر اینکه هر علمی مجموعه مفروضات و پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اساسی دارد، این پرسش مطرح شد که پارادایم اسلامی روش‌شناختی علوم انسانی، چگونه پارادایمی است و با الگوی و پارادایم غیردینی چه تفاوت‌هایی دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌های پارادایمی علوم انسانی از زاویه آیات قرآن در دو بخش تنظیم می‌شود: بخش اول، جهان‌بینی است که مفروضات و مؤلفه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی را شامل می‌شود و بخش دوم، فرانظریه می‌باشد که مفروضات و مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را در خود دارد (کافی، ۱۳۹۳).

۳-۳. موضوع

برخی تحقیقات اصل موضوع علم دینی به‌طورعام، و علوم اجتماعی اسلامی به‌طورخاص، را نقد و کنکاش می‌کنند. این بخش از تحقیقات خود در دو دسته جای می‌گیرند:

۳-۳-۱. بازخوانی تفکر اندیشمندان معاصر پیرامون علم دینی

برخی تحقیقات سعی دارند رویکردهای مختلفی که اندیشمندان معاصر نسبت به امکان تحقق علوم انسانی اسلامی و به‌طورعام علم دینی داشته‌اند، بازخوانی و نقد کنند و به دفاع از آن یا رد آن بپردازند. تعدادی از این نوع پژوهش‌ها در ادامه ذکر می‌شود. در تحقیقی پیرامون نظریه علم دینی،

اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی بازخوانی شده است. با توجه به اینکه جوادی آملی با اتخاذ رویکردی ایجابی و با تکیه بر مباحث مختلف سنت تفکر اسلامی، معتقد به امکان تحقق و هستی‌پذیری علم دینی است، در بیش از یک دهه گذشته به نظریه ایشان انتقادهایی شده است. این تحقیق ضمن دفاع از نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، سعی نموده است درصدد پاسخ‌گویی به برخی از انتقادات از ایشان برآید (حسین‌زاده و اخلاقی، ۱۳۹۶).

پژوهشی دیگر به‌دنبال بازخوانی نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی بوده است. طبق این پژوهش تفکیک معانی علم و دین و تعیین نسبت دقیق این دو حوزه، شرط لازم برای تنقیح معنا و ماهیت علم دینی از منظر استاد مصباح است. با استناد به آرای مصباح، عوامل اثرگذار بر شکل‌دهی به نظریات علمی اهمیت اساسی دارد. این پژوهش تأکید دارد که استاد مصباح همچنان‌که در بخش توصیفی علوم انسانی معتقد به اثرپذیری از مبانی دینی است، در بخش توصیه‌ای نیز علوم انسانی را متأثر از مبانی ارزش‌شناختی دین می‌داند (حسین‌زاده و اخلاقی، ۱۳۹۳).

از دیگر اندیشمندانی که در حوزه علوم اسلامی نظرات مهمی داشته‌اند، حسین کچوییان است. در مقاله‌ای، دکتر کچوییان از جمله اندیشمندان جریان علم بومی معاصر ایران محسوب شده که با کمک ظرفیت مابعدتجدد به نقد تجدد پرداخته است. از نظر ایشان از طریق مقابله با تجدد و تأکید بر هویت ایرانی، مسیر تکثر هویتی علوم انسانی هموار می‌شود. این اندیشمند با نقد تمامیت‌خواهی تجدد و تأکید بر فلسفه علوم اجتماعی برخاسته از متون دینی، تلاش دارد فرصتی برای نمایش هویت و علم اسلامی ایرانی باز نماید. نویسندگان در این مقاله تلاش کردند تا با تبیین نظرات ایشان، تقریر درستی از نظریه بومی‌گرایی وی ارائه نموده و ملاحظات آن را نیز درخصوص آن بیان کنند (حسین‌زاده و حدادی، ۱۳۹۵).

۳-۲-۳. نگاه فلسفی - بنیادی به تولید جامعه‌شناسی اسلامی

برخی پژوهش‌ها بدون مبنا قرار دادن اندیشه متفکر خاصی سعی در تحلیل و امکان‌سنجی تحقق جامعه‌شناسی دینی و در معنای عام‌تر تحقق علم دینی داشته‌اند که برخی از آنها در ادامه ذکر می‌شود. به‌عنوان نمونه، تحقیقی به‌دنبال تحلیل علل تداوم رویکرد پوزیتیویستی در علوم انسانی ایران و شکل‌نگرفتن علم بومی و دینی در کشور بوده است. این تحقیق با اشاره به اینکه رویکرد اثبات‌گرایی، بر سیستم آموزشی و پژوهشی جامعه ایران مسلط است، اذعان دارد که این رویکرد از یک‌سو با معارف اسلامی تعارض داشته و از سوی دیگر، نتوانسته است مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران را حل نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تداوم رویکرد

اثبات‌گرایی از علم در فضای پژوهشی، آموزشی و اجرایی جامعه ایران، نه به شکل عامدانه ازسوی نظام حاکم، بلکه به شکل ناآگاهانه و با عمل در چارچوب ساختارهای موجود صورت می‌پذیرد. این پژوهش اشاره دارد که نباید تنها بر خوردی فلسفی با موضوع علم دینی داشت، بلکه باید به ابعاد جامعه‌شناسانه و سیاست‌گذارانه آن نیز توجه نمود (موحدابطحی، ۱۳۸۸).

تحقیقی دیگر به دنبال شناخت هدف علم در پارادایم اسلامی علوم انسانی بوده است. این تحقیق اشاره دارد که طبق آیات و روایات، هدف یادشده اصلاح فردی و اجتماعی است که شناخت طبیعت و نظام اجتماعی مقدمه این مهم می‌باشد. راهکار ارائه شده نیز شناخت درست و فهم دقیق پدیده‌های طبیعت و اتفاقات اجتماعی و همچنین، آگاه نمودن مردم نسبت به تکالیف و وظایفشان در نظام اجتماعی اسلام است (کافی، ۱۳۹۵).

نمونه‌ای دیگر با تأکید بر نقش مهمی که مبانی انسان‌شناختی در تعیین هویت یک پارادایم علم اجتماعی و تمیز آن از پارادایم‌های رقیب دارند، و با مراجعه به متون دست اول اسلامی، به معرفی برخی از مبانی انسان‌شناختی نسبت‌پذیر به پارادایم علم اجتماعی اسلامی پرداخته است. ویژگی‌های فعالیت، عقلانیت، تصمیم‌گیری، گزینش، تأثیر و تأثر متقابل با پیرامون، ارتباط با متغیرهای ماورایی و سرانجام، طبیعت مشترک، فطرت و تحول‌پذیری انسان، مبانی مطرح‌شده در مقاله‌اند که در بادی نظر، با واسطه‌های کمتری به یک تبیین اسلامی قابل‌ارائه از رفتار انسان، پیوند می‌خورند (سلیمی، ۱۳۹۰).

یکی از پژوهش‌های مرتبط با این بخش به چند حالت برای تکوین علم اجتماعی اسلامی توجه دارد. این پژوهش تأکید دارد که ایجاد علوم اجتماعی اسلامی از جهاتی «ممکن» و از جهاتی ناممکن و «ممتنع» است. این ناممکن بودن در عمل بیشتر بر مشکلاتی چون زمان‌بر بودن، دانش دینی ناکافی در برخی حوزه‌ها، عدم توجه به دیگر سرچشمه‌های معرفت و نیز فقدان تکیه بر عقل اشاره دارد. ازسوی دیگر، امتناع علوم اجتماعی اسلامی اشاره به ناممکن بودن سازگاری معرفت علمی با هر سلیقه دارد (کوثری و نجاتی، ۱۳۹۴).

در نمونه دیگر، در کتابی به قلم جمشیدی (۱۳۹۱) با عنوان مبنا و منطق تکون جامعه‌شناسی اسلامی، به تعریف و معناپژوهی، ضرورت و هدف‌های تولید، اقلیم و پیشینه معرفتی، ساختار منطقی مباحث، سیاست‌ها و برنامه پیشنهادی برای تولید «جامعه‌شناسی اسلامی» اشاره و مصادیقی از نظریه‌پردازی در این چارچوب با عناوین نظریه انقلاب فطری و نظریه اقتدار قدسی نیز ارائه شده است.

پژوهش دیگری با موضوع چیستی و چرایی علم اجتماعی دینی، اذعان دارد که این دانش بومی با وجود تعلق به یک سرزمین خاص، با جریان جهانی علم جامعه‌شناسی نیز نسبت مشخصی دارد. هر چند شکل دادن به دانش بومی مورد قبول اغلب اندیشمندان علوم اجتماعی معاصر ایران می‌باشد، اما محقق شدن آن در شرایط فعلی، محل مناقشه و بحث جدی است. این تحقیق به دنبال بررسی دیدگاه‌های مختلف در این حوزه و ارزیابی انتقادی آنها طبق معیارهایی مشخص بوده است (شرف‌الدین، ۱۳۹۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی روند دینی‌سازی علوم اجتماعی در یک دهه اخیر نشان می‌دهد مسیریابی برای تحقق جامعه‌شناسی اسلامی وجود دارد. خط‌سیرهای مختلفی که خود حاصل تنوع دیدگاه‌ها و نظرات در این حوزه است. تلاش‌های مختلفی توسط جامعه‌شناسان مسلمان در مسیر حرکت به سوی تحقق جامعه‌شناسی اسلامی انجام شده است. اساساً تأسیس علم اجتماعی مبتنی بر دین، موضوعی نیست که یک دفعه و به یک‌باره محقق شود، بلکه از خلال سال‌ها مطالعه و تحقیق ایجاد خواهد شد. شاید این امکان صرفاً با تأسیس چند رشته و مجله تخصصی محقق نشود. در واقع، نباید این مسیر را همچون یک میدان مسابقه دید که خط پایان مشخصی دارد و پاداش آن چیزی با عنوان «بسته علوم اجتماعی اسلامی» است؛ چون در این صورت ممکن است با مشکلی روبه‌رو شویم که به گفته لنگدان وینر (۱۹۹۳) چیزی نیست جز «باز کردن جعبه سیاه و خالی یافتن آن».

در پژوهش حاضر با بررسی آثار مبتنی بر اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی در دهه اخیر سه دیدگاه کلی احصا شده است. در «دیدگاه تقلیل‌گرا» دین و مسائل دینی جامعه موضوع جامعه‌شناسی خواهد بود. این حوزه را می‌توان فربه‌ترین حوزه در جهت تحقق جامعه‌شناسی دینی دانست که پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی با این رویکرد انجام شده است. دیدگاه یادشده رایج و سهل‌الوصول محسوب می‌شود. طبق این دیدگاه با استفاده از نظریات جریان اصلی جامعه‌شناسی برای تحلیل مسائل مرتبط با دین، می‌توان به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کرد؛ اما چنین نگاهی برای تحقق جامعه‌شناسی دینی چندان مؤثر نخواهد بود.

دیدگاه بعدی «تطبیق‌گرا» نام دارد که اشاره به مقایسه بین افکار اندیشمندان اسلامی و غربی دارد. تحقیقات انجام شده در این حوزه عمدتاً اختلافات و شباهت‌های ظاهری را روشن می‌کند و کمک‌چندانی به تحقق جامعه‌شناسی دینی نمی‌کند. افزون‌براینکه تقدم التزام دینی محقق اسلامی در پژوهش‌های مقایسه‌ای و تطبیقی، مسیر تحقق علم اسلامی را دشوار می‌کند.

دیدگاه پایانی یعنی «امکان‌گرا» از جهاتی می‌تواند به تحقق جامعه‌شناسی دینی کمک کند. پژوهش حاضر ذیل این دیدگاه در سه حوزه نظریه، روش و موضوع، مسیرهایی را برای تحقق جامعه‌شناسی دینی ارائه نموده است. به لحاظ نظری با بازتفسیر اندیشه اجتماعی متفکران مشرق زمین اعم از متقدمانی چون ابن خلدون و فارابی و اندیشمندان معاصر مانند اسدآبادی و محمدباقر صدر، مسیر تحقق جامعه‌شناسی اسلامی هموار به نظر می‌رسد. همچنین، ردیابی مفاهیم مهم جامعه‌شناختی در اندیشه متفکران اسلامی و آموزه‌های دینی نیز می‌تواند به بسط حوزه نظری جامعه‌شناسی اسلامی کمک نماید.

از نظر روش با تدقیق در دیدگاه‌های ضدجریان غالب جامعه‌شناسی همچون مطالعات شرق‌شناسی و پسااستعماری و نیز با مطالعه مبانی روش‌شناختی متفکران تأثیرگذار و اندیشه‌های اصیل اسلامی که به دنبال شناخت حیات اجتماعی انسان هستند، می‌توان در این مسیر حرکت کرد. از سوی دیگر، به لحاظ موضوع با بازخوانی اندیشه متفکران معاصر پیرامون علم دینی و تلاش در راستای پی‌ریزی بنیاد فلسفی تولید جامعه‌شناسی اسلامی می‌توان گام‌های مؤثری در این راه برداشت. در نهایت، در حوزه اسلامی‌سازی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به یک نکته اساسی دست می‌یابیم و آن اجتهاد و تعقل و تعمیق در حوزه مسائل اجتماعی مطابق مبانی و اصول دینی است. این به معنای ایستایی و جمود و نسخه پیچیدن برای اجتماع امروزی مطابق جوامع ابتدایی اسلامی نیست؛ بلکه اقتضانات زمان و پویایی و انطباق با جامعه کنونی در واژه اجتهاد لحاظ شده است. اساس این نظریه، فرمایش امام صادق به یکی از شاگردان خود هشام بن سالم است که فرمودند: «أَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّغُوا» (حلی، ۱۴۱۰)؛ «ما وظیفه داریم اصول را برای شما بگوییم و شما موظفید فروع را از آنها استخراج کنید». روایت دوم با همین مضمون فرمایش امام رضا علیه السلام به شاگردش ابی نصر بزندی است که فرموده‌اند: «عَلَيْنَا الْإِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حرعاملی، بی تا، ج ۲۷، ص ۶۲). مقصود این است که خطوط اصلی حیات بشر در جمیع شئون اعم از عبادات، اخلاقیات و اجتماعیات در کتاب و سنت به نحوی آمده است که قدرت «انطباق» بر تمام فروع غیمتناهی را دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۳۵).

اجتهادی که در زمینه استخراج فروع و جزئیات مسائل مربوط به حوزه علوم اجتماعی از منابع اسلام مدنظر است، به معنای مرسوم حوزوی آن نیست؛ بلکه اجتهاد به معنای اعم است که تلفیقی از روش نقلی و تجربی و تحلیل نتایج بر مبنای اندیشه دینی و مطابق با جامعه اسلامی - ایرانی است. در این روش از آیات و روایات مرتبط با حوزه اجتماع استفاده می‌شود و با شرایط و اقتضانات روز جامعه تطبیق داده می‌شود و از نظریات صحیح و کاربردی و غیر معارض با مبانی اسلامی - ایرانی

اگرچه از سوی دانشمندان علوم اجتماعی غربی بیان شده باشد نیز استفاده می‌شود. در عین حال مسائل اجتماعی روز جامعه نیز مطالعه، تحقیق، تعمیق و تدقیق می‌شود و با فهمی که از مبانی دینی و بافت جامعه وجود دارد، نظریات تلفیقی، تطبیقی و کاربردی ارائه می‌شود که مجموعه این فرایند و اجتهاد و نظریات، ما را به تحقق علم جامعه‌شناسی اسلامی نزدیک می‌کند.

منابع

۱. آخوندی، محمدباقر (۱۳۹۰). یگانگی یا دوگانگی عاملیت و ساختار در تفاسیر قرآن. اسلام و علوم اجتماعی، ۳(۶)، ۴۸-۷۵.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم مناقشه‌برانگیز در ایران. تهران: نشر علم.
۳. ازکیا، مصطفی، و دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق. چاپ اول، تهران: کیهان.
۴. اعتمادی‌فرد، سیدمهدی، و صدوقی‌نیا، طیبه (۱۳۹۶). واکاوی الگوی امتناع نظریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی اسلامی در ایران. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۵(۲)، ۱۱۲-۱۳۷.
۵. بادامچی، محمدحسین، و پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). فارابی در روایت سید جواد طباطبایی؛ سه تفسیر، سه استنتاج. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۳(۲)، ۲۱۱-۲۴۳.
۶. برهان، رضا، سرایی، حسن، و سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۹۷). بررسی میزان دینداری سرپرستان خانوار طبقه متوسط شهری مورد مطالعه شهر تهران. دین و ارتباطات، ۵۴، ۳۳-۶۹.
۷. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۲). درآمدی بر روش‌شناسی کاربردی نظریه‌های علوم اجتماعی در سیاست‌گذاری فرهنگی با مروری بر اصول و مبانی اندیشه صدرایی. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱(۳)، ۱۷۶-۲۰۰.
۸. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
۹. پارسانیا، حمید، و واثقی، میثم (۱۳۹۲). روش‌شناسی اندیشه اجتماعی ابن رشد. مجله اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱(۱)، ۵۲-۸۴.
۱۰. پایا، علی، ابراهیم‌آبادی، حسین، و آروین، بهاره (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران. تهران: طرح نقد.
۱۱. جمشیدیها، غلامرضا، هلالی، فاطمه، و پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). ارزیابی و گونه‌شناسی دیدگاه شرق‌شناسان همدل با دانش اجتماعی مسلمانان. مجله مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، ۲، ۹-۶۸.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تحقیق محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۱۳. حسین‌زاده یزدی، مهدی، اخلاقی، نازیلا (۱۳۹۳). علم دینی در مقام توصیف و توصیه؛ بازخوانی نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴(۲)، ۳۵۹-۳۸۱.
۱۴. حسین‌زاده یزدی، مهدی، و اخلاقی، نازیلا (۱۳۹۶). سرنوشت یک نقد؛ بازخوانی نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۴(۴)، ۳۵-۵۹.
۱۵. حسین‌زاده یزدی، مهدی، و حدادی، علیرضا (۱۳۹۵). نظریه بومی‌گرایی حسین کچویان. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۶(۱)، ۱۶۱-۲۰۳.
۱۶. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰). مستطرفات السرائر، دفتر نشر اسلامی، قم.
۱۷. خیری، حسن (۱۳۹۶). اصالت فرد و جامعه و آثار اجتماعی آن بر مبنای حکمت صدرایی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۷(۱)، ۷۹-۱۰۱.
۱۸. درودی، مسعود، و موسوی، سیدصدرالدین (۱۳۹۱). مطالعات پسااستعماری؛ عرصه‌ای برای علوم انسانی بومی. مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸(۷۰)، ۱۰۳-۱۳۲.
۱۹. دهدار، مجتبی، دامنی، فاروق، و سایگانی، لیلا (۱۳۹۷). نقش دین بر مراقبت‌های اجتماعی. مجله مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۱، ۵۳-۶۲.
۲۰. ربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۲). تحلیلی تطبیقی بر کارکرد عوامل اجتماعی مؤثر بر معرفت از دیدگاه غزالی و ابن‌خلدون. اسلام و علوم اجتماعی، ۷(۱۳)، ۱۳۹-۱۶۵.
۲۱. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. سلیمی، علی (۱۳۸۹). درون‌مایه‌های یک نظریه ارتباطات میان‌فرهنگی در آموزه‌های قرآنی. اسلام و علوم اجتماعی، ۲(۴)، ۷-۳۸.
۲۳. سلیمی، علی (۱۳۹۰). مبانی انسان‌شناختی در پارادایم علم اجتماعی اسلامی. اسلام و علوم اجتماعی، ۳(۵)، ۷-۴۰.
۲۴. شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۶). علم اجتماعی بومی؛ چیستی و چرایی. اسلام و علوم اجتماعی، ۹(۱۷)، ۴۳-۷۲.
۲۵. صادقی، سهیلا، و رضوانی، روح‌الله (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی بازخوانی علم دینی با رویکرد روشی پارسانیا. اسلام و علوم اجتماعی، ۵(۹)، ۹۱-۱۱۲.

۲۶. طالب‌زاده، سیدحمید، قانع‌راد، محمدامین، توکل، محمد، و مرشدی، ابوالفضل (۱۳۹۳). شرایط امکان علوم اجتماعی در فلسفه اجتماعی علامه طباطبایی در پرتو مقایسه تطبیقی با فلسفه اجتماعی کانت. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۱)۴، ۵۵-۸۶.
۲۷. عادل، عبدالعلی (۱۳۹۵). ارزیابی نظریه گیدنز، در باب دین و دنیوی‌شدن براساس مبانی اسلامی. اسلام و مطالعات اجتماعی، (۴)۳، ۱۳۲-۱۵۵.
۲۸. عرفان‌منش، ایمان، و جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۹۲). واکاوی حدود و شاخصه‌های رئالیسم علمی در معرفت اجتماعی سید جمال‌الدین اسدآبادی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۲)۳، ۳۰۱-۳۲۲.
۲۹. غفوری کله، سیده معصومه، و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر دینداری بر اشکال و موضوعات بیگانگی (از خود، از جامعه و از سیاست) در نزد شهروندان بالغ تهرانی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، (۲)۹، ۱۸۴-۲۰۷.
۳۰. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). گفتمان مسئله بومی - مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی. فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، (۱)۳، ۸۶-۹۴.
۳۱. فرهمند، مهناز، و عالی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی پیر بردیو و مرتضی مطهری. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۲)۷، ۹-۳۹.
۳۲. فلیک، اووه (۱۳۸۷). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی. تهران: همشهری.
۳۳. قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۹). مرور انتقادی بر تلاش‌های ایرانی برای توسعه جامعه‌شناسی‌های دگرواره. مجله جامعه‌شناسی ایران ۱۱ (۱)، ۱۲۴-۱۵۸.
۳۴. قلمی، زهرا، و شعاع، اصغر (۱۳۹۷). بررسی سلامت روان. سبک زندگی و هویت دینی بین کاربران فعال و عادی شبکه‌های اجتماعی. مطالعه موردی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی و علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی. پژوهش‌های ارتباطی، ۹۶، ۱۳۵-۱۶۰.
۳۵. کچویان، حسین، و صبوریان، محسن (۱۳۹۱). عبدالرحمن ابن خلدون و مفسران؛ بررسی آراء طه حسین، محسن مهدی و سیدجواد طباطبائی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۱)۲، ۵۵-۸۵.
۳۶. کافی، مجید (۱۳۹۳). پارادایم اسلامی روش‌شناختی علوم انسانی. اسلام و علوم اجتماعی، (۱۱)۶، ۵۱-۲۵.
۳۷. کافی، مجید (۱۳۹۵). هدف علم در پارادایم اسلامی علوم انسانی. اسلام و علوم اجتماعی، (۱۶)۸، ۶۱-۸۲.

۳۸. کلانتری، عبدالحسین، و مهدی‌زاده، منصوره (۱۳۹۱). بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمدباقر صدر. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۲(۲)، ۱-۱۶.
۳۹. کوثری، مسعود، و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۹۴). سناریوهای تکوین علم اجتماعی اسلامی؛ امکان/امتناع. اسلام و علوم اجتماعی، ۷(۱۳)، ۵-۳۲.
۴۰. لاریجانی، مهسا، و لاریجانی، مهدیه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی آرای جامعه‌شناسانه فارابی و ابن خلدون. اسلام و علوم اجتماعی، ۵(۹)، ۱۴۵-۱۶۴.
۴۱. محمدامزبان، محمد (۱۳۹۰). روش تحقیق علوم اجتماعی؛ از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی. ترجمه عبدالقادر سواری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). ده گفتار. تهران: صدرا.
۴۴. موحدابطحی، محمدتقی (۱۳۸۸). تحلیلی جامعه‌شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علوم انسانی در ایران و عدم شکل‌گیری علم دینی و بومی با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی ساخت و عامل. اسلام و علوم اجتماعی، ۱(۲)، ۱۹۹-۲۲۲.